تصویرپردازی هنری در خطبه فدک

ریحانه ملازاده[1]
نفیسه فیاض‌بخش[2]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

امروزه تصویرپردازی در تحلیل و نقد متون ادبی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این ابزار هنری که یکی از مهمترین شیوه‌های بیانی در کلام بشمار می‌رود در سایه خیال و کاربردهای مجازی الفاظ، افکار را به صورت حسی انتقال می‌دهد. این انتقال، معنا را ملموس‌تر ساخته و به تثبیت آن در ذهن مخاطب کمک می‌کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به بررسی جلوه‌های تصویری خطبه فدک پرداخته می‌شود تا از این رهگذر، جایگاه تصویر در کلام حضرت زهرا (س) مشخص شده و ویژگی‌های ادبی آن نشان داده شود. از آنجا که کلام حضرت از پاکترین احساسات صادقانه و عالی‌ترین عواطف انسانی سرچشمه می‌گیرد، تصاویر موجود در خطبه در کنار ابزاری چون خیال، حرکت و موسیقی، تابلویی تأثیرگذار و کامل از دلالت‌ها و معانی را برای مخاطب به تصویر می‌کشند. از ویژگیهای تصاویر کلامی‌حضرت زهرا (س) در این خطبه، استفاده فراوان از تصاویر جزئی است. صنعت استعاره در تصویرسازی خطبه، بیشترین کاربرد را داشته و متناسب با سطح درک مخاطب آن دوره آمده است. تصاویر پویا و مبتکرانه‌ای که در این خطبه به کار رفته، به منظور ارشاد مردم بوده و نشان از وسعت اندیشه و عمق بینش حضرت زهرا (س) دارد.

کلید واژه‌ها: *خطبه فدک، تصویر سازی هنری، صنایع بیانی، فاطمة زهراء*

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهرا، (نویسنده مسئول)؛ r.mollazadeh@alzahra.ac.ir
۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

۱ـ مقدمه و بیان مساله

خطبه‌ی فدکیه شاهکار علمی، ادبی حضرت صدیقه طاهره(س) در سال یازدهم هجری است. این سخنرانی به چند دلیل حایز اهمیت بوده و لذا از شهرت خاصی برخوردار است. اولین دلیل شهرت آن را می‌توان اسناد معتبری دانست که توسط راویان شیعه و سنی برای آن نقل شده است. به عنوان مثال ابوالفضل احمد ابن ابی طاهر از دانشمندان عصر مامون عباسی، متولد سال دویست و چهار هجری قمری در کتاب بلاغات النساء به چند سند آن را روایت کرده است. ابن ابی الحدید نیز چهار طریق در سند این خطبه ذکر نموده و مسعودی در کتاب مروج الذهب به آن اشاره کرده است. دلیل دیگر شهرت این خطبه، عظمت غنای علمی‌آن است. هر چند که به گواهی تاریخ، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها پس از تصرف غاصبانه فدک و در اعتراض به آن در مسجد مدینه ایراد فرمود، ولی تنها بخش اندکی از اواخر خطبه به احتجاجات ایشان با ابوبکر در این موضوع اختصاص یافته و غالب مطالب خطبه، حاوی عمیق‌ترین مباحث فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و حتی جامعه شناسی و تاریخی است. (حسینی زنجانی، ۱۵ـ۱۹)

زید فرزند امام چهارم (ع) در پاسخ به کسی که سند این شاهکار علمی‌را منتسب به فردی جز فاطمه می‌دانست می‌گوید: «من خود بزرگان آل ابی طالب را می‌دیدم که این خطبه را از پدران خود نقل می‌کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی ابن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه(س) حدیث می‌کنم، علاوه بر اینکه این خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده که آن را به یکدیگر تدریس می‌کردند».

در این مقاله تلاش شده تنها به بخشی اندک از جلوه‌های ادبی خطبه یعنی تصاویر هنری آن اشاره شود زیرا این خطبه تابلویی سرشار از تصاویر سحرانگیزی است که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که بررسی تصاویر یک اثر فاخر ادبی نشان از توانایی و ژرفای هنری صاحب اثر دارد این خطبه از نظر ادبی و با رویکرد تحلیل تصاویر به شیوه نوین مورد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

بررسی قرار می‌گیرد تا گوشه‌ای از زیبایی‌های بلاغی دخت أفصح قریش و همسر امیر بیـان، برای خواننده امروز نشان داده شود. مقاله حاضر درصد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

الف‌ـ در خطبه فدکیه کدام مؤلفه تصویرساز نقش بیشتری در ساخت تصاویر داشته است؟

ب‌ـ ویژگیهای تصاویر بکار رفته‌ای که بر ذهن مخاطب تأثیرگذار بوده‌اند چیست؟

قابل ذکر است علی‌رغم تحقیقات فراوان در مورد خطبه فدکیه تـصویرسازی در خطبـه مغفول مانده است.

۱ـ خطبه فدک با رویکردهای مختلف بررسی شده است. پژوهشهای انجام شـده در دو بخش مقالات و پایان‌نامه‌ها قابل ملاحظه است:

الف ـ مقالات

ـ نقد تخصیص آیات ارث بـه حـدیث «انـا معاشـر الانبیـاء لا نـورث»؛ بـا تاکیـد بـر استدلال‌های فاطمه زهرا(س) در خطبه فدکیه، نویسنده روحی برندق، کاووس؛ مجله قـرآن شناخت، ش۱۶، ۱۳۹۵ش.

ـ گونه‌شناسی استشهادهای قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: نیل‌ساز، نصرت؛ بابا احمـدی میلانی، زهره؛

ـ مجله سراج منیر، ش ۲۳، ۱۳۹۵ش.

ـ تحلیل خطبه فدکیه براساس نظریه کـنش گفتـاری، نویـسنده: داود آبـادی فراهـانی، مهدی؛ مجله تاریخ اسلام، ش ۶۶، ۱۳۹۵ش.

ـ اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا (س)، نویسنده: فتـاحی‌زاده، فتحیـه؛ رسـولی راوندی، محمدرضا، مجله سفینه، ش۴۵، ۱۳۹۳ش.

ـ توحید در خطبهٔ فدکیـهٔ حضرت زهرا (س)، به قلـم مهنـاز تـوکلی، مجلـهٔ مطالعـات راهبردی زنان، ش ۳۹، ۱۳۸۷ش.

ـ تحلیل گفتمان انتقادی خطبـهٔ فدک حضرت زهرا (س)، از کبری روشـنفکر و فاطمـه اکبری‌زاده، نشریهٔ منهاج، ش ۱۲، ۱۳۹۰ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

ـ برجسته‌سازی در خطبهٔ فدکیهٔ حضرت زهرا (س)، نوشتهٔ حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی، مجلهٔ حدیث‌پژوهی، ش ۱۳، سال ۱۳۹۴.

ـ تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیّه حضرت زهرا (س)، نگارش اصغر طهماسبی بلداجی و دیگران، مجله ترویجی سراج منیر، ۱۳۹۴.

ـ روابط بینامتنی خطبهٔ فدک با قرآن، اثر فتحیّهٔ فتاحی زاده و فرشتهٔ لنگرودی، سراج منیر، ش ۲۲، سال ۱۳۹۵.

ب ـ پایان نامه‌های کارشناسی ارشد

ـ تحلیل و بررسی خطبه فدک با تاکید بر مبانی قرآنی آن، اثر زهرا عبدالهی، به راهنمایی سیدعلی‌اکبر ربیع نتاج، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸ش.

ـ بررسی تطبیقی عناصر ادبی در خطبهٔ فدکیه حضرت زهرا(س) و خطبه شامیه حضرت زینب کبری(س)، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پدیدآور سعیده جلالی‌فرد به راهنمایی صادق سیاحی، سال ۱۳۹۱.

ـ بررسی سبک‌شناسانه خطبه فدکیه، از سودابه بروجی، به راهنمایی خلیفه شوشتری، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۳.

ـ جلوه‌های قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: قاسم‌پور، محسن، مجله سفینه، ش۴۳، ۱۳۹۳ش.

ـ روابط بینامتنی خطبه‌های حضرت زهرا (س) با قرآن کریم، نوشتهٔ فرشته لنگرودی و به راهنمایی فتحیه فتاحی‌زاده، دانشگاه الزهرا (س)، سال۱۳۹۴ش.

ـ خطبهٔ الزهراء (س) الکبری دراسة بلاغیة، حسین لفتة حافظ، مرکز دراسات الکوفة، جامعة کوفة.

۲ـ تصویر از بلاغت قدیم تا جدید

از آنجا که تصویر یکی از ارکان مهم هر اثر ادبی شمرده می‌شود، لذا از دیرباز ادیبان از آن در ساخت تجربه ابداعی خود و ناقدان به عنوان ابزاری برای قضاوت آثار ادبی و صحه گذاشتن بر صدق تجربه شعری مدد می‌جسته‌اند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

شاید بتوان جاحظ (ت۲۵۵ه) را اولین ناقدی دانست که در اثر ادبی، به طرح تصویر پرداخت. او در تعریف ساختار شعری می‌گوید: «شعر نوعی از بافت و جنسی از تصویر است». (جاحظ، ۱۳۱/۳ـ۱۳۲)

پس از وی و در همین راستا، قدامة بن جعفر (ت۳۳۷ه) معانی را در اثر ادبی، ماده خام و شعر را بسان تصویر معرفی می‌کند. به عبارت دیگر تصویر وسیله‌ای برای ساخت ماده است. (قدامه بن جعفر، ۵۳)

زمانی به این اندیشه تعمق می‌بخشد. او هر چند از اصطلاح تصویر صحبت نکرده اما در تحلیل‌ها و تفاسیر وی از آیات قرآنی این توجه به خوبی محسوس است. به عقیده رمانی بخش عمده قدرت تأثیرگذاری استعاره‌ها و تشابیه، به تقدیم معنا بر حواس بر می‌گردد. به بیان دیگر انتقال از معنای عقلی شروع شده و به حسی بصری خاتمه یافته، و در ضمن این رؤیت، معنا عرضه می‌شود. (عصفور: ۲۶۱)

ابوهلال عسکری (۳۹۸ه) نسبت به رمانی در تقدیم بصری بر معنا اصرار بیشتری داشته است. او لفظ را به منزله جسد و معنا را به منزله روح دانسته که توسط چشم قلب درک می‌شود و هر تقدیم و تأخیر نابجایی را باعث فساد تصویر می‌داند. (العسکری، ۱۷۹). عسکری ضمن تعریف بلاغت، تصویر را یکی از اقسام تشبیه معرفی کرده است. (همانجا، ۲۶۷ـ۲۷۰) سپس عبدالقادر جرجانی(۲۷۳ه) در دو کتاب «أسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز» برای نخستین بار مفهوم و اصطلاح تصویر را به تفصیل بیان کرد. به نظر جرجانی شکل و مضمون با هم از عوامل تصویرسازی بوده و صنایع بلاغی استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز نیز ابزارهایی برای این ساخت محسوب می‌شوند. (الولی، ۲۹۳) جرجانی در تصویرهای حسی به بیان تفاوت تشبیه و تمثیل پرداخته و نظر خود را درباره جزئیات تصویر از قبیل رنگ، هیئت، حرکت، صدا، ذائقه و لامسه اظهار می‌کند. (جرجانی، ۷۱ـ۷۲)

در میان ناقدان معاصر عرب، زکی مبارک، غنیمی‌هلال، و دیگران به تصویر در شعر اشاره کرده‌اند اما سید قطب را می‌توان از پیشگامان نظریه تصویر هنری دانست. سید قطب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

برای نخستین بار به بررسی تصاویر قرآنی پرداخت و با انتشار کتاب التصویر الفنی فی القرآن شکاف میان دین و هنر را پر کرد و سپس در کتاب مشاهد القیامة فی القرآن حس و خیال را دو مؤلفه تشکیل دهنده تصویر معرفی نمود. (قطب، ۷۲) قطب به بررسی سبک صحنه‌های قیامت با ابزار حرکت، رنگ، صدا، گفتگو، تجسیم و حواس پرداخت. بدین ترتیب دامنه تصویر از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایهٔ، فراتر رفت و دیگر ناقدان نظریه سید قطب را گسترش دادند. جابر عصفور، مصطفی ناصیف، احسان عباس، احمد شایب و ... را می‌توان از جمله این ناقدان برشمرد. امروزه گستره تصویر تا جایی پیش رفته که برخی آن را منحصر در بلاغت نمی‌دانند بلکه آن را ترکیبی زبانی برگرفته از داده‌های محسوس ساخته شده توسط خیال می‌دانند. (بطل، ۳۰) تصویر بیانی آوردن یک معنا در لباس‌های گوناگون است. (ابوحق، ۱۱)

در ادبیات فارسی تصویر را مجموعه امکانات بیان هنری تعریف کرده‌اند که در شکل گیری اثر ادبی مطرح است و زمینه اصلی آن انواع استعاره، تشبیه، اسناد مجازی و رمزگونه‌های مختلفی است که ارائه تصاویر ذهنی را می‌سازد. (شفیعی کدکنی، ۱۵)

بنابراین می‌توان گفت تصویر هنری اصطلاحی جدید است که ریشه در قدیم دارد. از آنجا که نحوه تصویرپردازی یک ادیب شاخص مناسبی برای ارزیابی توانایی‌های هنری اوست لذا بررسی صنایع ادبی به کار رفته در متن میزان ضعف یا قوت تصاویر را تا حدودی می‌تواند به روشنی نشان دهد.

۳ـ عناصر تصویرپردازی

قابل ذکر است که در خطبه فدکیه از ابزار بیانی استفاده بسیاری شده است لذا برای بهره‌مندی از دریای هنروری و مضمون پردازی صاحب این اثر بی‌بدیل آشنایی با صنایع بیانی تصویرسازی امری ضروری است. بدین منظور از دیدگاه ناقدان کلاسیک و معاصر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

تصویرپردازی بر عناصر از جمله خیال،[۱] عاطفه،[۲] و زبان[۳] مبتنی است که در آثار ویژه سهم هر کدام مورد بحث قرار گرفته است.

٤ـ تصاویر خطبه فدکیه

٤ـ۱. تصویر رسالت پیامبر (ص)

حضرت زهرا(س) در این خطبه پس از حمد و ثنای خداوند متعال و اقرار به توحید و نبوت، نقش حیات بخشی و روشنگری پیامبر(ص) را چنین ترسیم می‌فرماید:

فَاَنارَ اللّهُ بِاَبی مُحَمَّدٍ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وآلِهِ ظُلَمَها، وَ کَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها، وَ جَلّی عَنِ الْاَبْصارِ غُمَمَها، وَ قامَ فِی النّاسِ بِالْهِدایَةِ، فَاَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغِوایَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمایَةِ، وَ هَداهُمْ اِلَی الدّینِ الْقَویمِ، وَ دَعاهُمْ اِلَی الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ.

خداوند به نور محمّد (ص) ظلمت‌ها را برچید و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید و چشمهایشان را بینا ساخت. و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت، و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

أنار: استعاره برای هدایت است. هدایت کردن مشبه محذوف و برافروختن مشبه است و جامع رساندن به مقصد است. پس استعاره تصریحیه می‌باشد. **ظلمها**: هاء به امت برمی‌گردد. (شبر، ۵۳) تاریکیها، کنایه از شرک و انواع جهالت‌های موجود در جامعه جاهلی است. مشبه تاریکی و مشبه به گمراهی است. جامع در هر دو عدم هدایت است و لفظ ظُلَم که مشبه است برای گمراهیها استعاره آورده شده و مکنیه است. عبارت: (وَ **بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمایَةِ**): بینا کردن برای هدایت و ارشاد، و کوری برای گمراهی و جهالت استعاره آورده شده است. **الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ**: برای دین حق استعاره آورده شده، مشبه

---

۱. تفصیل جایگاه خیال در تصویرپردازی نک: شفیعی کدکنی، ۲۱، عصفور، ۱۴، احمد راغب، ۱۰۹ و قطب ۶۱.

۲. درباره جایگاه عاطفه در تصویرسازی نک: الشادی، ۴۷، العشماوی، ۹۵، کروچه، ۸۹.

۳. نقش و جایگاه زبان در تصویرسازی نک: غریب، ۵۲، احمد راغب، ۱۰۹ و عصفور، ۱۶۱.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

محذوف دین حق و مشبه به راه راست و جامع رساندن به مقصد است. بنابر این استعاره تصریحیه است. عنصر رنگ در(أنار، ظلم، کشف و جلی) و حرکت در (أنار، قام، دعاهم) ملاحظه می‌شود. تصویری از ظلمت بت پرستی قومی‌گمراه که با آمدن پیامبر (ص)، نور ایمان جایگزین آن شد.

حضرت زهرا(س) در جای دیگر خطبه پس از یادآوری دوران جاهلیت و مجاهدت‌های پیامبر اسلام(ص)، سختی کار و قاطعیت ایشان را در ابلاغ رسالت پیامبر(ص) اینگونه به تصویر می‌کشند:

فَبَلّغَ الرِّسالَةَ صادِعاً بِالنّذارَة مائِلاً عَن مَدْرَجَةِ الْمُشْرِکینَ، ضارِباً ثَبَجَهُمْ، اخِذاً بِاَکْظامِهِمْ، داعِیاً اِلی سَبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَةِ و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، یَکسِرِ الْاَصْنامَ وَ ینْکُثُ الْهامَّ، حَتّی انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَ لّوُا الدُّبُرَ.

آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انذار کرد. از طریقه مشرکان روی بر تافت و بر گردن‌هایشان کوبید و گلویشان را فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند و همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد.بت‌ها را در هم می‌شکست و مغزهای متکبّران را می‌کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد.

فَبَلّغَ الرِّسالَةَ صادِعاً بِالنّذارَة: استعاره در صادعا؛ زیرا «صدع» در لغت به معنای شکستن اجسام سخت است (راغب اصفهانی، ۴۳۹) و در توصیف اجسام مادی و محسوس به کار می‌رود و نه درباره کلام و گفتار و مسائل معنوی. انذار نیز به معنای اعلام خطر است؛ یعنی پیامبر(ص) جو شرک آمیز آن روز را شکست، و حق توحید را اظهار نمود.

حضرت زهرا(س) برخورد پدر با مشرکان را چنین توصیف کرده‌اند: **مَائِلاً عَنْ مَدْرَجَة الْمُشْرِکِینَ، ضَارِباً ثَبَجَهُمْ، آخِذاً بِأَکْظَامِهِمْ:** از طریقه مشرکان روی بر تافت و گردنهایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. ثَبَج: میان شانه و کمر (ابن منظور، ۲۱۹/۲) کنایه از سخت گرفتن/ أکظام: جمع کَظَم: حلق، راه نفس(ابن منظور،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

۵۲۰/۱۲) یَنْکُتُ الْهامَّ: کنایه از کشتن مشرکان و گـردن زدن آنـان. کـل عبـارت کنایـه از سخت‌گیری پیامبر(ص) بر طریقه شـرک اسـت. وَلّـوُا الـدُّبُرَ: پـشت برگرداندنـد، کنایـه از شکست. (حسینی زنجانی: ۲۴/۲)

واژگان حرکتی (بلّغ، صادعا، مائلا، ضاربا، آخذا، داعیا، یکسر، انهـزم، ولّـوا) پویـایی و واژگان (صادعاً، مائلاً، ضارباً، آخذاً، داعیاً) آهنگ زیبایی به تصویر بخشیده است.

در عبارت‌های ذکر شده، دخت گرامی‌پیامبر(ص) اقتدار و قاطعیت پدر بزرگوارشـان را در قالب تصاویر یادآور شده و در چگونگی هشدار دادن به مشرکان، از اسلوب کنائی بهره برده‌اند تا خیال را برانگیزند و تصویری ملموس بر ذهن مخاطب ترسیم سازند. سـپس بـه وصف افراد جامعه خویش که غرق در جهل و گمراهی بودند پرداخته و سرانجامِ آنان را با زبان کنایه توصیف می‌کنند.

۲ـ٤ـ تصویر پیروزی جبهه حق

حَتّی تَفَرّی اللّـیلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، و نَطَقَ زَعیم اُلـدّین، وَ خَرَسَـتْ شَقاشِقُ الشّیاطین، وَ طاحَ وَ شیظُ النِّفاق، وَ انْحَلّتْ عُقَـدُ الْکُفْـرِ وَ الـشّقاق، وَ فُهْـتُمْ بِکَلِمَـةِ الْاِخْلاص فی نَفَرٍ مِنَ الْبیضِ الْخِماص.

و تاریکی‌ها برطرف گشت. صبح فرا رسید و حق آشکار شد. نماینـده دیـن بـه سـخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت. افسر نفاق بر زمین فرو افتاد. گره‌هـای کفـر و اختلاف گشوده شد و شما زبان به کلمـه اخـلاص (لا الـه الا الله) گـشودید، در حـالی کـه گروهی اندک و تهی‌دست بیش نبودید!

حَتّی تَفَرّی اللّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ/ اللیل: کنایه از شرک، و صبح: کنایه از ایمان/ تا صبح ایمـان از پس شب تاریک شرک بدمید./ استعاره مکنیه در این جمله ابزار تـصویرسازی را برعهـده دارد. رسالت پیامبر بسان صبح برمی‌دمد تا روشنایی بخش ظلمت شرک باشد و آن را بزداید.

زَعیم اُلدّین: کنایه از پیامبر(ص) اسـت. خرسـتْ شَقَاشِـقُ الـشّیَاطِین: جملـه کنایـه از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

خاموشی صدای مشرکان است. آنان قبلا در برابر مسلمانان به مبارزه طلبی پرداخته بودند. اسناد خرس به شقاشق مجاز است. زیرا معمولا اصطلاح «ذو شقشقة» را به خطیب فصیح نسبت می‌دهند. خطیب به شتر نری تشبیه می‌شود که در هنگام هیجان از دهانش چیزی بیرون می‌ریزد. (ابن منظور: ۱۸۵/۱) همچنین می‌توان گفت تشبیه مشرکان به شیاطین از باب استعاره تصریحیه است. زبان که از لوازم انسان است به شیطان نسبت داده شده. در حقیقت زبان که از لوازم انسانی است با شیطان که مفهومی‌مجرد و عقلی است ساختار استعاری کلام را تشکیل داده است.

وَ طاحَ وَشیظُ النِّفاقِ: کنایه از کشته شدن اراذل و اوباش است. **وَ انْحَلّتْ عُقَدُ الْکُفْرِ وَ الشّقاقِ**: جمله تعبیر استعاری است از سست و ضعیف شدن پیمانهای کفار و مشرکان که برای براندازی اسلام جبهه متحدی را تشکیل داده بودند. **وَ فُهْتُمْ بِکَلِمَةِ الْاِخْلاصِ فی نَفَرٍ مِنَ الْبیضِ الْخِماصِ**: فهتم: تلفظتم/ کلمه الإخلاص: توحید/ شتران سفید باریک اندام کنایه از اهل بیتند. رنگ سفید دلالت بر شرافت و نجابت، و لاغری به دلیل کم خوراکی و روزه‌داری است، یا به دلیل عفت و تقوا از مال اندوزی اجتناب ورزیده و زهد را در پیش گرفته‌اند. جمله کنایه از سست ایمانی و نوع کنایه تعریض است. عنصر رنگ در واژگان (اللیل، صبحه، البیض الخماص) مشاهده می‌شود.

۳ـ٤. تصویر مقایسه‌ای وضعیت جامعه عرب قبل و بعد رسالت

وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ، مُذْقَةَ الشّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلانِ، وَ مَوْطِیءَ الْاَقْدامِ.

آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه و یا لقمه‌ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید و زیر دست و پاها له می‌شدید!

وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ، اقتباس از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، اسلوب کنائی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

اشاره به کفری دارد که قبل از اسلام داشتند./ عنصر رنگ، در واژه «النار» نهفته است. **مُذْقَةَ الشّارِبِ**: کنایه از ضعف قلّت و حقارت./ **وَ نُهْزَةَ الطّامِعِ**: کنایه از ضعف قلّت و حقارت./ و **قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ**: شکار هر درنده/ کنایه از ضعف، قلّت و حقارت./ **وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ**: و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید: کنایه از ذلت و حقارت. (مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ) ضرب‌المثل مشهوری برای ذلت است که در عصر جاهلی کاربرد داشته است. (الثعالبی، ۲۹۰)، این ضرب‌المثل را در این عبارت می‌توان ضمن استعاره تمثیلیه برشمرد. تمام این صنایع، تصویری بسیار متناسب با فهم مردم آن روزگار ترسیم کرده است. تصویر مشرکان پلید که بسان شیاطینند و اکنون در برابر پیامبر(ص) از پا در آمده و گنگ شده‌اند. در این عبارت عنصر حرکت نیز مشاهده می‌شود.

بافت اصلی این مقطع کلامی را کنایه‌های متعددی با مفهوم واحد تشکیل داده که در کنار استعاره، حرکت و رنگ تصویری زیبا ساخته است. شاید دلیل کاربرد زیاد کنایه در محاسن متعدد آن نهفته باشد. تنها طبع لطیف ادیب بلیغ می‌تواند کنه کنایه را درک کند. جرجانی معتقد است به کنایه سخن گفتن بلیغتر از آشکار صحبت کردن و تعریض، مؤثرتر از تصریح است. (الجرجانی، ۷۰) استفاده بجا و بی تکلف از این ابزار تصویرساز در کنار صنایع بیانی، نشان‌دهنده خیال قوی متکلم است و در سایه این قوه، عناصر ادبی توانسته‌اند حیات و حرکت یابند و نقش‌آفرینی کنند.

٤ـ٤. تصویر رحلت رسول خدا (ص)

قَبَضَهُ اللّهُ اِلَیهِ قَبْضَ رَأْفَة وَ اخْتِیار، وَ رَغْبَة وَ ایثار، فَمُحَمَّدٌ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ و اِلِهِ مِنْ تَعَبِ هذِهِ الدّارِ فی راحَة، قَدْ حُفَّ بِالْمَلائِکَة الْأَبْرار وَ رِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفّار، وَ مُجاوَرَة الْمَلِکِ الْجَبّار.

سپس خداوند او را با نهایت محبّت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد. سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفّارو در جوار قرب خداوند جبّار قرار دارد.

قَبَضَهُ اللّهُ اِلَیهِ قَبْضَ رَأْفَة وَ اخْتِیار: قبض: مفعول مطلق نوعی است یعنی چگونگی این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

قبض را توصیف و بر آن تأکید می‌کند. در تمام عبارتهای این بخش، فاصله‌ها موسیقی ملایمی را ایجاد کرده است. این فراز تصویری از چگونگی رحلت پیامبر(ص) است که به خاطر عملکرد امتش متحمل سختی و رنج بسیاری شد. لذا با رغبت بسوی حضرت حق شتافت. تصویر بعدی جایگاه پیامبر را بعد از رحلت، در حالی که فرشتگان گرداگردش را گرفته‌اند و به مقام قرب الهی رسیده ترسیم می‌کند. این نوع تصویر که از خیال وسیع‌تر است لزوماً بر انواع صور خیال تکیه نداشته و عاطفه صادق و منسجم با موسیقی، می‌تواند تصاویری در قالب تابلویی دقیق و هنری بسازد. (قائمی، ۵۷)

۵ـ٤. تصویر ظهور نفاق و شیطنت پس از رحلت پیامبر (ص)

ـ فَلَمّا اِختارَ اللّهُ لِنَبیهِ دار اَنْبیائِهِ وَ مَأْوی اَصْفِیائِهِ، ظَهَرَ فیکُمْ حَسْکَةُ النِّفاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ، وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ، وَ نَبَغَ خامِلُ الْاَقَلّینَ، وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ، فَخَطَرَ فی عَرَصاتِکُمْ، وَ اَطْلَعَ الشّیطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هاتِفاً بِکُمْ، فَأَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجیبینَ، وَ لِلْغِرّةِ فیهِ مُلاحِظینَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَکُمْ فَوَجَدَکُمْ خِفافاً، وَ اَحْمَشَکُمْ فَأَلْفاکُمْ غِضاباً.

اما هنگامی‌که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت.گمراهان به صدا درآمدند#و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند.نعره‌های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریبش! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله‌های خشم و انتقام را در دل‌های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت.

ظَهَرَ فیکُمْ حَسْکَةُ النِّفاقِ: ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت.

در برخی روایات حسیکه ذکر شده، حسکه: به معنای کینه و دشمنی (ابن منظور، ۸۳۲)، حسیکه: خار سه شاخه که استعاره از نفاق است. (شبّر، ۹۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ: تصویر با استعاره مکنیه در جلباب الدین ساخته شده است. دین به آدمی‌تشبیه شده که جامه مندرس فراخی پوشیده است. حضرت می‌فرماید: پیامبر در زمان حیات خود این لباس فاخر را بر تن جامعه اسلام پوشانده بود اما به محض وفات، شما لباس دین را مانند جامه‌ای کهنه در آوردید و کنار گذاشتید.

نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ، فَخَطَرَ فی عَرَصاتِکُمْ: اسلوب کنائی از به صدا در آمدن فرصت طلبان گمراهی که در زمان پیامبر جرأت حرف زدن نداشتند. دم جنباندن (خطر): کنایه از تحرّک و فعالیّت و ابراز وجود کردن است.

حرکت در واژگان (نطق، هدر، خطر) و موسیقی از طریق سجع ایجاد شده بین عبارات (وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ، وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ، وَ نَبَغَ خامِلُ الْاَقَلّینَ، وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ) بر زیبایی تصاویر افزوده است.

وَ أَطْلَعَ الشَّیْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ: تصویر ایجاد شده با استعاره مکنیه است: شیطان مشبه و مشبه به لاک پشت است که حذف شده. لاک‌پشت هنگام احساس خطر در لاکش می‌خزد، پس از مدتی آهسته آهسته سرش را بیرون می‌آورد، اگر دید خطری نیست به راه می‌افتد، و والا دوباره در لاکش فرو می‌رود. حرکت در بیرون آوردن سر از لاک به تصویر حیات بخشیده است.

حضرت زهرا (س) خطاب به مردم می‌فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی‌کرد از آن بیرون بیاید و برای شیطنت میدان پیدا نمی‌کرد و به سرعت ریشه کن می‌شد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد و به بیان دیگر از نهانگاه خویش خارج شد.

همچنین حرکت در واژگان (هاتفا، استنهضکم) ملاحظه می‌شود.

۶ـ۴. نتیجه پیروی از شیطان و غصب خلافت

فَوَسَمْتُمْ غَیرَ اِبِلِکُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَیرَ مَشْرَبِکُمْ: و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

در عرب رسم بوده که روی شترهایشان با داغ کردن علامت می‌گذاشتند تا اموالشان مشخص باشد و گم نشود. در اینجا تجاوز به اموال دیگران(خلافت) به تصویر کشیده شده است. خلافت به شتری تشبیه شده که داغ رویش می‌نهند. گویا خلافت جزو اموالشان است که بر آن دست یازیده‌اند و به زور به آبشخوری که متعلق به آنان نیست وارد شده‌اند. کنایه از اینکه به امری پرداختید (تعیین خلیفه) که به شما ربطی نداشت. به عبارت دیگر از حریم خود تجاوز کردید و به حریم دیگران وارد شدید. حرکت در افعال (وسمتم، وردتم) و موسیقی ایجاد شده در اثر کاربرد سجع مطرّف و تکرار ضمیر(کم) از دلایل زیبایی تصویر است. در این فراز نیز استعاره و کنایه به همراه حرکت و موسیقی امر تصویرپردازی را به عهده دارند. این تصاویر همانطور که ملاحظه می‌شود کاملا حسی و ملموس است. واژگان (وسم، ابل، مشرب) متعلق به همان دوره می‌باشد.

٤ـ۷. تصویر فداکاریهای امیر مؤمنان علی(ع)

در فراز بعدی حضرت زهرا (س) به خدمات و جانفشانیهای حضرت علی(ع) که همواره در کنار پیامبر(ص) بودند چنین اشاره می‌فرماید:

كُلَّما اَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللَّهُ، اَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطانِ، اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ، قَذَفَ اَخاهُ فی لَهَواتِها، فَلا يَنْكَفِیءُ حَتّی يَطَأَ جِناحَها بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمِدَ لَهَبَها بِسَيْفِهِ.

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم، برادرش علی(ع) را در کام آنها می‌افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می‌نمود و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌نمود.

در این فراز، بخشی از تصویر قدرت خداوند در ناکام کردن فتنه‌ها و نیز تصاویر جزئی دیگری از تلاشها و اقدامات کفار و همچنین تصاویر کوتاهی از اقتدار و جانفشانی‌های حضرت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

علی(ع) در مبارزه با مشرکان که همو نزدیکترین کس به پیامبر(ص) بود، مشاهده می‌شود. همه این تصاویر، یک تصویر کلی ارائه می‌دهند که همان پیروزی مطلق حق علیه باطل است.

در عبارت اول، اسباب جنگ را فراهم کردن به آتش افروختن تشبیه شده و به شیوه استعارهٔ تصریحیه مشبه حذف گردیده است. «اطفاها الله» نیز استعاره است. این جمله تصویری است که از جنگ افروزی مداوم ولی نافرجام در ذهن تشکیل می‌شود. از عناصر تصویرساز علاوه بر استعاره به افعال حرکتی «أوقدوا و أطفأ» نیز می‌توان اشاره نمود. رنگ قرمز براساس تأثیری که بر سیستم اعصاب دارد محرک است. (لوشر، ۲۱) این رنگ در واژه (النار) آتش تخیل می‌شود.

«نَجَمَ قَرْنُ الشّیطانِ» استعاره مکنیه است. شیطان به گاوی تشبیه شده که شاخ دارد. سپس به شیوه استعاری، مشبه به حذف شده است. در مقایسه با فراز قبلی که شیطان به لاک پشت تشبیه شده بود. یعنی در زمان حیات پیامبر(ص) شیطان کوچک بود و جرأت بروز نداشت؛ اما پس از رحلت پیامبر(ص) شیطان رشد کرد و به بیانی دیگر فتنه‌ها گسترش یافت. همانطور که ملاحظه می‌شود تصویر انتزاعی نمایان شدن شاخ شیطان بسیار ابتکاری است و چون غیر محسوس است با قوه خیال آفریده شده تا بر ذهن نقش بندد.

اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ، قَذَفَ اَخاهُ فی لَهَواتِها، فَلا یَنْکَفِیءُ حَتّی یَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ، وَ یَخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ

فَغَر: به معنای دهان به تمام باز کردن، (ابن منظور، ۵۹/۵) لَهَوات: جمع لَهاة: کام یا سقف دهان. و نیزجمع اللُّهوَة: آنچه آسیابان در دهان سنگ آسیا می‌ریزد. (فراهیدی، ۴/۸۸)

مشبه به سنگ آسیا حذف شده و از لوازم آن (لهوات) آمده است. دهان مشرک بسان سنگ آسیایی است که وقتی باز شود جز به بیهودگی نمی‌گوید. دانه‌هایی که داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود بسیار باارزش است. برادر نیز مانند دانه‌های باارزشی است که برای آرد شدن داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود.

حَتّی یَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ: صماخ: کنایه از سر است، سپس سر را برای جنگ استعاره

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

آورده که به قرینه یطأ درک می‌شود. که با این سبک قدرت امام علی(ع) را ترسیم کرده‌اند.

وَ یخْمِدَ لَهَبَها بِسَیفِهِ: استعاره مکنیه/ فتنه شبیه به آتشی است که حرارت دارد. شمشیر نیز مانند آبی است که آتش فتنه را خاموش می‌کند.

لازم به ذکر است که در عبارات مذکور علاوه بر تصویرسازی بیانی که با اسلوبهای استعاره مکنیه و کنایه انجام شده، ابزار حرکت در افعال (نجم، فغرت، قذف، یطأ، یخمد) نیز در ایجاد تصویر نقش داشته‌اند.

این فراز تابلویی است پویا که از چندین اجزاء تصویری تشکیل شده و با ترتیبی خاص، هدفی نظام‌مند را دنبال می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که کلام به مقتضای حال مخاطب آمده این تصویر، تأییدکننده بلاغت متکلم نیز هست، چرا که با اندکی تأمل می‌توان دریافت تشابیه و استعارات به کار رفته، کاملا متناسب با درک مخاطب آن روزگار است. همچنین تقابل موجود میان بخش اول و دوم معنا را برجسته‌تر ساخته است.

۸ـ٤. تصویر شتابزدگی در غصب خلافت

لَمْ تَلْبَثُوا اِلی رَیثَ اَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتَها، وَ یسْلَسَ قِیادَها، ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ قْدَتَها، وَ تُهَیجُونَ جَمْرَتَها، وَ تَسْتَجیبُونَ لِهتافِ الشّیطانِ الْغَوی، وَ اِطْفاءِ اَنْوارِالدّینِ الْجَلِی، وَ اِهْمالِ سُنَنِ النّبِی الصِّفِی، تُسِرُّونَ حَسْواً فِی ارْتِغاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِی الْخَمَرِ وَ الضّرّاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلی مِثْلِ حَزِّ الْمَدی، وَ وَخْزِ السنان فی الحشا.

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید و شعله‌های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنّت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانهٔ گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید. ما نیز چاره‌ای جز

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!

نفور: کنایه از چموشی چهارپاست/ ضمیر (ها) در کل عبارات به خلافت برمی‌گردد.

حضرت زهرا(س) در این سخنرانی، فتنه زمان خلافت را به شتری تشبیه کـرده‌انـد کـه ناآرام است. یعنی شما با عجله و بدون اطلاع اهل بیت و گروه کثیری از مهاجرین و انصار در سقیفه تشکیل جلسه داده و خلیفه تراشی کردید؛ یا اینکه این خلافت مثل مرکبی بود که ابتدا رام کسی نمی‌شد و چموشی داشت (همان مخالفت‌هایی کـه در سـقیفه روی داد) امـا صبر نکردید و با عجله بر سوار شدن بر این مرکب مصمم شدید. (تهرانی، ۱۰۷)

تصویری که در خیال بر اساس تشبیه دیده می‌شود از چند تصویر جزئی به وجود آمده است. این تصاویر عبارتند از: تشبیه خلافت به شتر ناآرام، تصویر آتش زنه و تلاش بـرای شعله ور کردن آتش خلافت، بادزدن آن برای سرایت کردن آن به قسمتهای دیگر، تـصویر لبیک گفتن به ندای شیطان و غیره.

وَ تَسْتَجیبُونَ لِهتافِ الشّیطانِ الْغَوِی، وَ اِطْفاءِ اَنْوارِالدّینِ الْجَلِی

برای شیطان که امری انتزاعی است فریاد تصور شده، پاسخ به نـدای شـیطان کنایـه از دنباله روی باطل است. در این جمله حرکت خیالی وجود دارد. برخی واژگان باعث ایجاد حرکت تخیلی در نفس مخاطب می‌شوند به این ترتیب که از طریـق تحریـک قـوه خیـال تصویر مورد نظر را به ذهن القا می‌کنند. معنای استجابت فریاد شیطان، تبعیت و دنباله روی بی‌چون و چرا از اوست. قوه خیال حرکت انسانی را در ذهن ترسیم می‌کند که بـا جـسم و قدمهایش دنبال رو شیطان است.

همچنین در عالم خیال برای دین نور تصور شده و خاموش کردن این روشنایی کنایه از کنار گذاشتن آن است. این جمله بینامتنیت با سوره توبه آیه ۳۲ دارد.

برای این عبارت دو احتمال است: سردمداران سقیفه از شیطان تبعیت کردند یا آنان کـه تسلیم توزئه‌های سردمداران سقیفه شدند و با آنان بیعت کردند ندای شیطان را لبیک گفتند و این کار یک حرکت شیطانی و از سر هوای نفس بود. (همانجا، ۱۰۹)

تُسرِرُونَ حَسْواً فِی ارْتِغاءٍ: تصویر حاصل شده با تکیه بر تمثیـل اسـت. بهـره منـدی از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

منافع خلافت تشبیه به نوشیدن کفهای روی دوغ یا شیر شده است. این ضرب‌المثل برای کسی استفاده می‌شود که در ظاهر چیزی را اظهار می‌کند که با باطنش متفاوت است. (شبّر، ۹۸) ضرب المثل در واقع قصه‌ای بلند در قالب جمله‌ای کوتاه است.

وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِی الْخَمَرِ وَ الضَّرّاءِ. وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلی مِثْلِ حَزِّ الْمَدی، وَ وَخْزِ السنان فی الحشا: در پوشش درختان و در پستی بلندیها خود را مخفی می‌کنید، ما اهل بیت در برابر اغراض مفسده آمیز شما که مانند بریدن بدن با چاقو و فرو بردن نیزه در شکم است صبر می‌کنیم.

ظاهر سقیفه این بود که مسلمانان نباید بدون خلیفه باشند اما باطنش حرکت خزنده‌ای بود برای اینکه حکومت به حضرت علی(ع) و اهل بیت نرسد. (تهرانی، ۱۱۱)

حرکت در فعل (تمشون)، و عاطفه درد در «حَزِّ الْمَدی، وَ وَخْزِ السنان فی الحشا» درک عمیقتری از تصویر ایجاد کرده‌اند.

به بیان دیگر صبر در برابر زخمهایی که عمق جان را می‌سوزاند، حکایت از عاطفه‌ای سوزناک دارد. همان صبری که امام علی(ع) پیشتر از آن سخن گفته بود: **فَرَأَیتُ أنَّ الصَّبرَ عَلی هاتا أحجی، فَصَبَرتُ، وفِی العَینِ قَذیً، وفِی الحَلقِ شَجاً؛ أری تُراثی نَهبا... فَصَبَرتُ عَلی طولِ المُدَّةِ، وشِدَّةِ المِحنَةِ.** (سیدرضی، خطبه ۳)

خیال که با تکیه بر تشبیه معنوی به حسی ایجاد شده تصویر حاصله را بیشتر به ذهن نزدیک می‌کند.

٤ـ۹. تصویرسازی برای تشجیع انصار در راستای دفاع از حق

قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التّعَبَ، وَ ناطَحْتُمُ الْاُمَمَ، وَ کافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لانَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّی اِذا دارَتْ بِنا رَحَی الْاِسْلامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْاَیامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشِّرْکِ، وَ سَکَنَتْ فَوْرَةُ الْاِفْکِ، وَ خَمَدَتْ نیرانُ الْکُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ، فَاَنّی حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَیانِ، وَاَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ، وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

وَاَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْایمان؟ بُؤْساً لِقَوْمٍ نَکَثُوا اَیمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ اَوَّلَ مَرَّة، اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید. شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید و در خط ما قرار داشتید. دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت. نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرونشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر(ص) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟

هم‌وزنی در کلمات «قاتلتم، ناطحتم، کافحتم» و سپس در أشرکتم و أسررتم/ عَرَب، تَعَب/ أمَم، بُهَم/ نعره، فوره، دعوه/ شِرک، إفک/ خَضَعَتْ، سَکَنَتْ، خَمَدَتْ، وَ هَدَأَتْ)، طباق سلبی در (لانبرح وتبرحون) و اشتقاق در «نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ»، تکرار حرف میم (۲۷ بار) و پس از آن حرف تاء (۲۶ بار)، آهنگ خاصی به کلام بخشیده است.

در عبارت «إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ» دوران سنگ اسلام کنایه از استحکام و ثبات در امر دین است.

این جمله دخت گرامی‌پیامبر اسلام(ص) با کلام همسر بزرگوارشان رابطه بینامتنی دارد. در شروع خطبه شقشقیه حضرت علی(ع) می‌فرماید: **أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْر**: هان! به خدا سوگند فلان جامه خلافت را پوشید و می دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش در آید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قله‌ام گریزان. (شهیدی، ۶ـ۷)

از سوی دیگر در (رحی الإسلام) اضافه استعاری وجود دارد. اسلام به سنگ آسیاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

تشبیه شده که دور محورش (بنا: اهل بیت) می‌چرخد. این تصویر با افعال «دارت و درّ» حرکت و پویایی یافته و با موسیقی ایجاد شده به جهت سجعی که عبارات: «وَ **خَضَعَتْ ثَغْرَةُ الشِّرْکِ وَ سَکَنَتْ فَوْرَةُ الْإِفْکِ**» دارند، به وضوح جایگاه حساس و بنیادین اهل بیت را ملموس و تأثیرگذار کرده است. دیدن سنگ آسیاب و شیر، روزمره ترین و بدیهی ترین تصویر در زندگی عرب جاهلی و صدر اسلام است. تصاویر در عبارات: «وَ **دَرِّ حَلَبُ الْأَیَّامِ**»، «وَ **خَضَعَتْ ثَغْرَةُ الشِّرْکِ**»، «وَ **سَکَنَتْ فَوْرَةُ الْإِفْکِ**»، «وَ **خَمَدَتْ نِیرَانُ الْکُفْرِ**» با استعاره‌های مکنیه و اسالیب کنائی پی‌درپی نیز دقیقا همین حکایت را دارند. اولی کنایه از وفور نعمت و بقیه کنایه از ناکامی‌تدابیر مشرکان در مقابل حق است.

سپس با آرایه طباق در جملات: **فَاَنّی حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَیانِ، وَاَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ، وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ، وَاَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْایمانِ؟** با ایجاد موسیقی به این تصویر برجستگی می‌بخشند و با اقتباسی قرآنی به این فراز خاتمه می‌دهند.

٤ـ۱۰. تصویر آفت رفاه طلبی در گروه انصار

حضرت علت اصلی سکوت حاضران در برابر غاصبان خلافت را چنین بیان می‌فرماید:

فَمَجَجْتُمْ ما وَعَیْتُمْ، وَ دَسَعْتُمُ الَّذِی تَسَوَّغْتُمْ: آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید!

یعنی روح شما، حقیقت را پذیرفته بود و ایمان در شما مثل غذایی گوارا بود اما شکم روح شما طاقت آن را نداشت زیرا طرفداری از حق سختی دارد لذا آن را استفراغ کردید و دور انداختید. (تهرانی، ۱۴۶)

مشبه معنوی (ما وعیتم) و مشبه به (مججتم) مادی است. تشبیه ایمان به آب گوارای نوشیده شده (الذی تسوّغتم) و تشبیه ترک این ایمان به بالاآوردن مأکولات (دسعتم). این تشابیه تصویری است از راحت طلبی و بی تفاوتی مردمی که در برابر غصب خلافت سکوت کرده و به آسایش و خوش گذرانی خود ادامه دادند. در این عبارت روشن کردن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

زوایای کلام و برجسته‌سازی مفهوم به وسیله بلاغت تشبیه میسر می‌شود و این امر تابلویی زیبا در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

۱۱ـ٤. تصویر عواقب غصب خلافت و انحراف جامعه

حضرت زهرا(س) پس از اتمام حجت و نا امیدی از حرکت حاضران چنین می‌فرماید:

اَلا، وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ هذا عَلی مَعْرِفَةٍ مِنّی بِالْخِذْلَةِ الّتی خامَرَتْکُمْ، وَ الْغَدْرَةِ الّتِی اسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُکُمْ، وَ لکِنّها فَیضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَیظِ، وَ حَوَزُ الْقَناةِ، وَ بَثّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجّةِ، فَدُونَکُمُوها فَاحْتَقِبُوها دَبِرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، باقِیةَ الْعارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ الْجَبّارِ وَ شَنارِ الْاَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنارِ اللّهِ الْمُوقَدَةِ الّتی تَطّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَةِ. فَبِعَینِ اللّهِ ما تَفْعَلُونَ، وَ سَیعْلَمُ الّذینَ ظَلَمُواای مُنْقَلَبٍ ینْقَلِبُونَ، وَ اَنَا اِبْنَةُ نَذیرٍ لَکُمْ بَینَ یدَی عَذابٌ شَدیدٌ، فَاعْمَلُوا اِنّا عامِلُونَ، وَ انْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ.

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم. با این‌که بخوبی می‌دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است. ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم،کمی‌از غم‌های درونی ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زد، خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند، اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آنِ شما،

محکم بچسبید. ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است! داغ ننگ بر آن خورده و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروختهٔ خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد، خواهد پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید، در برابر خداست. آنها که ستم کردند، بزودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما بر می‌آید، انجام دهید. ما هم انجام می‌دهیم و انتظار بکشید، ما هم منتظریم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

در مقدمه‌ی این فراز، عنصر عاطفه، به ایجاد تصویر پرداختـه و شـدت حـزن و انـدوه درونی حضرت به وضوح نشان داده شده است. هر چند دست ایشان بـرای مبـارزه خـالی است اما وظیفه نهی از منکر را ولو به صورت زبانی ایفـا مـی‌نماینـد. اوج ایـن عاطفـه در عبارات: **لکِنّها فَیضَةُ النّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَیظِ، وَ خَوَرُ الْقَناةِ، وَ بَثّةُ الصّدْرِ**، نهفته است. «فیـضه و نفثه» از افعال حرکتی است که همراه با عاطفه حزن از عبارات جوشش روح، چاک خوردن سینه، تصویری غمناک ترسیم می‌نماید.

حضرت با بکاربردن اسلوب تأکید «اَلا، قَدْ» براعت استهلال داشته‌اند. این اسلوب در صـدر پاراگراف بعدی «أَلا وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ...» نیز تکرار شده که کاربرد حرف قد و ألای اسـتفتاحیه برای شدت بخشیدن به این تأکید مجددا ذکر شده است. اقتباس قرآنی «**فَاِنّ اللّـهَ لَغَنِـی حَمیـدٌ**» (ابراهیم، ۸) «**وَ سَیعْلَمُ الّذینَ ظَلَمُواای مُنْقَلَبٍ ینْقَلِبُونَ**» (الشعرا، ۲۲۷) و طباق ایجابی «**الْبَـسْطِ وَ الْقَبْضِ**» «الضیق و السعه» به تصویر ایجاد شده حجیت و برجستگی بخشیده است.

همچنین در عبارت «فَیضَةُ النّفْسِ» استعاره مکنیه، «نَفْثَةُ الْغَیظِ» عاطفـه خـشم، «وَ خَـوَر الْقَناةِ» کنایه از وجوب گرفتن حق با چنگ و دندان، «بَثّةُ الـصّدْرِ» عاطفـه حـزن، ملاحظـه می‌شود. «خور القناه» کنایه از ضعف است. یعنی اگر انسان عملا نتواند از حق دفاع کند باید با زبان آن را مطرح نماید. (تهرانی، ۱۴۸)

حضرت در خطاب به غاصبان می‌فرماید: **فَاحْتَقِبُوها...**: فدک به مرکب تـشبیه شـده کـه پشتش مجروح است: **دَبِـرَةَ الظَهـر** و... کـه بـا جمـلات کوتـاه و متـوالی بـه توصـیف آن پرداخته‌اند. عبارت «فَبِعَینِ اللّـه» استعاره مکنیـه و تجـسیم اسـت. خیـال موجـود کـه در برگیرنده استعاره، تشبیه و کنایه است به تمام امور معنوی لباس مادیت بخشیده تا کـلام بـا حواس قابل درک شود.

در پایان، حضرت زهرا (س) با مهاجرین و انصار این چنین اتمام حجت می‌فرماید:

معاشِرَ الْمُـسْلِمینَ الْمُـسْرِعَةِ اِلـی قیـلِ الْباطِـلِ، الْمُغْـضِیةِ عَلَـی الْفِعْـلِ الْقَبـیحِ الْخاسِـرِ، اَفَلاتَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها، کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِکُمْ ما اَسَـأْتُمْ مِـنْ اَعْمـالِکُمْ،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

فَاَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ اَبْصارِکُمْ، وَ لَبِئْسَ ما تَأَوَّلْتُمْ، وَ ساءَ ما بِهِ اَشَرْتُمْ، وَ شَرّ ما مِنْهُ اِغْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنّ وَ اللّهِ مَحْمِلَهُ ثَقیلاً، وَ غِبَّهُ وَبیلاً، اِذا کُشِفَ لَکُمُ الْغِطاءُ، وَ بانَ ما وَرائَهُ الضّرّاءُ، وَ بَدا لَکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ.

در این عبارات با استفاده از اقتباسات قرآنی پی در پی: «محمد، ۲۴»، «المطففین، ۱۴»، «الزمر، ۳۷»، «غافر، ۷۸»، کجرویها و زشتی اعمال مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته و حجت بر آنها تمام شده است. در تمام جملات، عاطفه توبیخ به وضوح مشاهده می‌شود. استفاده از جناس اشتقاقی در «بئس و ساء، أشرتم و شرّ»، هم وزنی در واژگان «باطل و خاسر، أعمالکم و أبصارکم، ثقیلا و وبیلا»، تکرار ضمیر متصل مخاطب «کم» و «تُم» ۱۱ بار، مراعات نظیر «قلوب، سمع، أبصار»، متن را آهنگین ساخته و حتی در کاربرد واژگان، موسیقی در کلام ایجاد شده است. به عنوان مثال در ابتدای فراز کلمه «المسرعه» انتخاب شده تا با «المسلمین» همنوا باشد. در این بخش صنایع بیانی در کلام حضرت مشاهده نمی‌شود و فقط عاطفه و موسیقی حاصل از آیات قرآنی، وظیفه تصویرسازی را تکمیل کرده‌اند.

نتایج مقاله

حضرت زهرا (س) با کمک صنایع بیانی به انبوهی از معنویات، جامه مادی بخشیده تا به محسوساتی تبدیل شوند که با چشم، گوش، و سایر حواس بشری قابل درک شود. غالب مفاهیم انتزاعی با اسلوب استعاره بیان شده تا برای هر سطحی از مخاطب قابل فهم باشد. همانطور که ملاحظه شد استعاره، بیشترین ابزار مورد استفاده در تصویرسازی خطبه بوده است. بنابر این طبق نظر ابن سینا تصاویر بسیار غنی است.

همچنین در این خطبه برای نزدیک کردن مفاهیم به ذهن از واژه‌های حسی و تصاویر عینی استفاده شده است تا مخاطب، اوضاع را آنچنان که هست به بهترین وجه با حواس خود درک کند.

با وجود استفاده فراوان از اسلوبهای بیانی به هیچ وجه پیچیدگی معنایی در کلام دیده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

نمی‌شود و مفهوم مورد نظر خطیب به سهولت قابل درک است و این امر نشان از کاربرد بدون تکلّف این صنایع در خطبه دارد.

حرکت واژگان در تصاویر هنری خطبه، فضایی را برای نیروی خیال باقی گذاشته تا گهگاهی بدون تکیه بر صنایع بیانی، حرکتهای خیالی در ذهن مرور شوند و زمینه کامل شدن تصویر هنری را فراهم سازند.

در تمام فرازها، موسیقی بر تأثیر تصاویر افزوده است؛ زیرا سخنرانی از طریق گوش درک می‌شود. این موسیقی متناسب با عاطفه تغییر می‌کند.

از آنجا که در عصر جاهلی و صدر اسلام، رنگ در محیط و زندگی عربها توسعه چندانی نیافته بود، عنصر رنگ در تصاویر موجود در خطبه بسیار محدود است.

کاربرد جملات کوتاه، ویژگی بارز سبک کلامی‌حضرت زهرا (س) در این خطبه است. زیرا این خطبه در حقیقت شکوائیه دل رنجیده دردانه رسول(ص) است که زهرای مرضیه از آن به عنوان آخرین تیر برای بیدار ساختن امت استفاده کرده‌اند. استفاده از ضرب‌المثل نیز مؤید این کلام است. این شیوه سخن گفتن، جدا از تأثیرپذیری مضاعفی که بر مخاطب دارد بهترین سبک برای گفتمان در آن دوره محسوب می‌شود. لذا در تصویرپردازی، کاربرد تصاویر جزئی به وفور مشاهده می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۳. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر القرشی الدمشقی، تفسیر ابن کثیر، لا.ط، دار طیبه، ۲۰۰۲م.

۴. أبوحق، أحمد، البلاغة و التحلیل الأدبی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.

۵. أحمد راغب، عبدالسلام، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه: سیدحسین سیدی، انتشارات علمی‌سخن، ۱۳۸۷ش.

۶. البطل، علی، الصوره فی الشعر العربی حتی آخر القرن الثانی الهجری، بیروت، دار الأندلس، ۱۹۸۱م.

۷. تهرانی، مجتبی، بحثی پیرامون خطبه فدک، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، ۱۳۹۵ش.

۸. الثعالبی، ابومنصور(د.ت) التمثیل و المحاضره، مطبعه القاهره.

۹. الجرجانی، عبدالقاهر بن ابوبکر محمد(د.ت) دلائل الإعجاز، تعلیق: محمود محمد شاکر،لا.ط.

۱۰. همو، اسرار البلاغة، تح: محمد عبدالعزیز النجار، طبع محمد علی صبیح و أولاده، ۱۹۷۷م.

۱۱. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا(س)، چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.

۱۲. الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، تر: حسین خداپرست، ناظر: عقیقی بخشایشی، چاپ اول، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷ش.

۱۳. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه به ترجمه سیدجعفر شهیدی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۸۷ش.

۱۴. الشادی، محمد ابراهیم عبدالعزیز، الصوره بین القدماء و المعاصرین، الطبعه الأولی، مطبعه السعاده، ۱۹۹۱م.

۱۵. شبّر، عبدالله، کشف المحجّه فی شرح خطبه اللمّه، تعلیق: الشیخ علی الأسدی، الطبعه الأولی، إیران، قم، باقیات، ۲۰۰۷م.

۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۲ش.

۱۷. العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل، الصناعتین الکتابه والشعر، ت.د مفید قَمُحَه، بیروت، ط۲، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹م.

۱۸. عصفور، جابر، الصوره الفنیه فی التراث النقدی و البلاغی عند العرب، ط۳، بیروت، الدار البیضاء، ۱۹۹۲م.

۱۹. غریّب، روز، نقد بر مبنای زیبایی شناسی، تر: نجمه رجایی، مشهد، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۷ش.

۲۰. الفراهیدی، خلیل بن أحمد، معجم العین، ط۲، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۲۱. قائمی، مرتضی، سیری در زیبایی‌های نهج‌البلاغه، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.

۲۲. قدامه بن جعفر، نقد الشعر، القاهره، ط۱، مکتبة الکلیات الأزهریه، ۱۹۷۸م.

۲۳. قطب، سید، التصویر الفنی فی القرآن، ط۱۶، دارالشروق، ۲۰۰۲م.

۲۴. کروچه، بندتو، کلیات زیباشناسی، تر: فؤاد احسانی، تهران، ۱۹۵۲م.

۲۵. لوشر، ماکس، روان‌شناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی‌زاده،چاپ هیجدهم، تهران، درسا، ۱۳۸۱ش.

۲۶. الولی، محمد، الصوره الشعریه فی الخطاب البلاغی و النقدی، بیروت، ط۱، المرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۰م.

۲۷. مکارم شیرازی، ترجمه خطبه فدک، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. https://hawzah.net .

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.10.5]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]